

جهانی شدن

چند نکته در باره برنامه حزب چپ

نوشته: رضا جاسکی

تعداد کلمات: ۲۱۵۲

در سند پیشنهادی «راستاهای عمومی» در بخش «جهانی شدن» از جمله آمده است:
«ما معتقدیم جهانی شدن، مشخصه اصلی دوران ماست و در همه ابعاد حیات بشری جریان دارد»
برخی از دوستان ضمن انتقاد به بخش جهانی شدن برنامه، آن را «متناقض» ارزیابی کرده‌اند. نویسنده این سطور «تناقضات» سند را قبل از هر چیز ناشی از پدیده جهانی شدن و نه متن سند می‌داند. اما از نظر من مشکل بزرگتری در آن متن وجود دارد. در سند پیشنهادی می‌بایستی قبل از هر چیز بحران سرمایه‌داری، موقعیت سرمایه جهانی و بحران کنونی لیبرال دموکراسی مورد بحث قرار می‌گرفت. سپس برنامه می‌بایست روایت خود از جامعه ایده‌آل سوسیالیستی را به شکل مختصر بیان می‌نمود. در واقع سند می‌بایستی با تأکید بر بحران سرمایه‌داری و لزوم گذار از سرمایه‌داری، راه حل دموکراسی سوسیالیستی را به عنوان هدف نهایی، و نه نزدیک خود، ارائه می‌کرد.

جهانی سازی

در سال ۱۹۹۹ پیر بوردیو جهانی سازی را یک «کلمه شعارگونه» (buzzword)، کلمه‌ای که مد روز می‌گردد و سپس فراموش خواهد شد، عنوان نمود. این اصطلاح اگرچه در سال‌های ۱۹۳۰ سکه زده شد اما در دهه ۹۰ و اوایل قرن حاضر بر زبان هر کسی اعم از خاص و عام جاری گشت. امروز اما با گذر چند دهه از عمر آن، از محبوبیتش بتدریج کاسته شده است. هم در آن زمان و هم امروز، از آنجا که از این اصطلاح در رشته‌های مختلف علمی - مانند مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، روابط بین‌المللی... استفاده می‌شود، تعاریف مختلفی از آن نیز ارائه می‌گردد. مردم عادی معمولاً جهانی شدن را با مفاهیمی چون سرمایه‌داری، پول، معاملات بزرگ، توسعه شرکت‌های چند ملیتی، سرعت جابجایی سرمایه، خدمات و کالا، و تحولات تکنیکی جدید چون اینترنت و امثالهم توضیح می‌دهند. اما در میان پژوهشگران، با توجه به آنکه این اصطلاح از دهه ۱۹۷۰ در مباحثات به چشم می‌خورد، هنوز تعریف دقیقی از آن وجود ندارد. کفایت که گفته شود کتاب «مفاهیم کلیدی جهانی سازی» (نوشته مونی و ایوانز) که تمام مفاهیم و اصطلاحات رایج در ارتباط با

جهانی سازی را توضیح می دهد، هیچ تعریفی برای جهانی سازی ندارد.

اگر جهانی شدن، فرایندی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در نظر گرفته شود که کشورهای دنیا را به هم مرتبط می کند، آنگاه به راحتی می توان در تاریخ جهان دوره های متفاوت دیگری را به جز امروز یافت. در آن دوران ها ارتباطات سرزمین های مختلف دنیا با یکدیگر گسترده شد. برخی از پژوهشگران از شش موج جهانی شدن و عده ای دیگر از سه موج یاد می کنند. شش موج برای کل تاریخ شناخته شده بشریت و با سه دوره در عرض ۵۰۰ سال اخیر، از نخستین روزهای سرمایه داری تا کنون.

دیوید هاروی، سه دهه قبل جهانی شدن را «فشرده گی زمان-مکان» تعریف نمود. در طی شش موج گذشته این فشرده گی، هر چند نه به شدت امروز اما متناسب با زمان وقوع آن، حتی در دوران پیشامدرن نیز احساس شده است. یوران تر بورن از شش موج جهانی شدن که بر سیاست، اقتصاد و فرهنگ تمدن های دیروز و امروز تأثیر گذاشته اند چنین یاد می کند.

1. اولین موج باعث گسترش برق اسای دین هایی چون مسیحیت، اسلام، بودیسم و هندویسم شد که امروز «ادیان جهانی» خوانده می شوند. اسلام سریع تر از ادیان دیگر رشد نمود و فاصله بین مراکش تا اوزبکستان که اسلام پخش شده بود، ۷۰۰۰ کیلومتر بود. در ایران این موج به خوبی احساس شد زیرا به جز سربازان اولیه اسلام که دین اسلام را در کشور رواج دادند، ایران در مقابل سردار بزرگ اولین موج جهانی سازی یعنی چنگیز خان با دادن قربانیان بی شماری تسلیم گشت.

2. در قرن شانزده و هفده اروپا قاره آمریکا را تسخیر نمود و در نتیجه زبان ها و مذاهب اروپایی در مناطق بزرگی از آمریکا رایج شدند.

3. جنگ جهانی «صفر» بین انگلیس و فرانسه که تا سال ۱۸۱۵ طول کشید. انگلیس و فرانسه مناطق نفوذ خود را در آسیا، آمریکا و آفریقا گسترش دادند.

4. دوره چهارم از ۱۸۳۰ آغاز و به جنگ اول جهانی ختم شد. در این دوران انگلیس تریاک را در هند تولید می نمود و آن را به چین می فروخت. این دوره با جنگ امپریالیستی جهانی اول پایان یافت.

5. در دوره بعد از ۱۹۱۸ ما شاهد جهانی زدایی اقتصادی هستیم اما از سوی دیگر موج جدیدی از سیاست جهانی شده آغاز گشت. در این دوران کمیته بین المللی اقتصاد و معاهده ضد کمینترن بین المان، ژاپن و ایتالیا بسته شد. پس از جنگ دوم جهانی شاهد گسترش جنگ سرد بین طرفداران آمریکا و اتحاد شوروی هستیم. در همین دوران سازمان ملل، یونسکو، سازمان بهداشت جهانی... زاده می شوند.

6. موج کنونی جهانی شدن با به قدرت رسیدن نئولیبرال ها (تاجر و ریگان) آغاز می شود. تاجر خط مشی «تینا» (there is no alternative) را اعلام می کند. عده ای ویژگی دوره را مک دونالد سازی (باز شدن فروشگاه های مک دونالد در اقصی نقاط جهان از جمله روسیه و چین) عنوان کرده اند. اما ویژگی این موج، دینامیسم جدید سرمایه داری است که با صنعت زدایی در کشورهای پیشرفته، مالی گرایی و انقلاب الکترونیکی همراه می شود. موج ششم خصوصیات

مشترک زیادی با امواج جهانی سازی قبلی دارد هر چند که بایستی تفاوت‌های مهم آن با امواج گذشته را نیز به خاطر داشت.

با شکست سوسیالیسم واقعاً موجود، ایده نئولیبرالیسم که از نظر سیاسی با تاجریسم گسترش یافت، تنها راه مدرنیزاسیون معرفی شد و چشم‌اندازهای رهایی‌بخش ضدکاپیتالیستی به فراموشی سپرده شدند. جهانی سازی دارای بعدی فضایی گشت و دیوارهای مکانی و فاصله‌ها از بین رفتند.

هدف جهانی سازی گسترش ارتباطات، توسعه بازارها، آزادی انتقال سرمایه، تجارت و خدمات، و همچنین رقابت جهانی مهمترین اصل جهانی سازی معرفی شد. اما آنچه که در واقع اتفاق افتاد جابجایی ساختاری سودآوری از صنعت و خدمات به بخش مالی و همچنین توسعه ارتباطات از طریق اینترنت بود. همزمان، پدیده دیگری در طی این موج به وقوع پیوست و آن جابجایی مرکز ثقل بود. گسترش جهانی نه به شکل گسترش سرمایه‌داری آمریکایی بلکه ظهور قطب‌های جدیدی چون چین و هند منجر شد. به عبارتی دیگر در این موج مرکز تحولات جهان بتدریج دوباره راه خود را از اتلانتیک شمالی به مراکز پیشامدرن آسیایی باز می‌یابد. در این موج، بشریت توجه خود را به سوی مسائل مشترکی چون حقوق بشر، محیط زیست و سرمایه جهانی نیز نموده است.

اکثر تئوریسین‌ها بر این موضوع توافق دارند که در جهانی شدن بعد مکانی و زمانی زندگی اجتماعی دچار تغییر گشته است. بنا به نظر دیوید هاروی در اثر پیشرفت‌های تکنیکی در عرصه ارتباطات و حمل و نقل، موانع زمانی و مکانی اهمیت گذشته خود را از دست داده‌اند. از نظر او سرعت زندگی نیز افزایش یافته است. حوادث، معاملات و مسافرت با سرعت بیشتری انجام می‌شوند. از این رو، هاروی جهانی سازی را «فشرده‌گی زمان-مکان» می‌نامد. در عین حال ما شاهد تغییر در بازارهای تولیدی و مصرف هستیم. به خاطر فشرده‌گی مکانی و زمانی و امکان ارتباط با هرکسی در هر زمان و جایی، شهرهای بزرگی چون نیویورک، لندن و هنگ‌کنگ به «شهرهای جهانی» بدل گشته‌اند.

باید همچنین اضافه کرد که هاروی بیش از هر چیز تمرکز خود را نه بر جهانی سازی بلکه «سرمایه جهانی» قرار می‌دهد. از نظر او جهانی سازی بخشی از جاه‌طلبی‌های سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری خواهان کوتاه کردن چرخه تولید، مبادله و سود است. در دنیایی که زمان-مکان برای فعالیت‌های اقتصادی فشرده گشته است، این خواسته به خوبی برآورده می‌شود. از این رو نیروی محرک جهانی سازی کوتاه کردن هر چه بیشتر فاصله زمانی تولید-مبادله-سود است.

در تئوری نظام‌های جهانی ایمانوئل والرشتاین بایستی به پدیده جهانی سازی در یک پرسپکتیو طولانی نگاه کرد. نظام جهانی کنونی در قرن شانزدهم بوجود آمد و هم‌اکنون کشورهای جهان از طریق تقسیم کار به هم پیوند داده شده‌اند. در این جهان به هم پیوسته کشورهای مرکز (یا هسته) کار و مود اولیه را از کشورهای حاشیه‌ای استخراج می‌کنند. کشورهای نیمه‌حاشیه‌ای نیز ضمن آنکه منطقه حاشیه را استثمار می‌کنند، خود مورد استثمار کشورهای مرکز که بر اقتصاد جهانی سلطه دارند قرار می‌گیرند. سرمایه در شرایط کنونی از طریق یک شبکه همیشه در حال گسترش راه‌های تجاری، حقوق مالکیت و توافقات شغلی، جهان را به هم متصل

می‌نماید و در عین حال موجب نابرابری در سطح جهان می‌شود. در دنیای کنونی کشورها باید خود را در سیستم «بینادولتی» ادغام کنند و در خدمت استراتژی‌های متفاوت نظام سیاسی باشند.

بسیاری از شیفتگان جهانی‌سازی، از همان ابتدا آن را پدیده‌ای در خدمت همه بشریت اعلام نمودند، پدیده‌ای که در آن همه برنده هستند. برخی آن را حتی رهایی‌بخش، در معنای چپگرایانه آن، قلمداد کردند. در حالی که هدف جهانی‌سازی گسترش در هرسویی بدون جهت‌گیری خاصی، مثلاً پیشرفت دموکراسی، بود. در آن هم برنده و هم بازنده وجود داشته و دارد. یکی از بازندگان آن کار است. سرمایه‌توانست قدرت تحرک بسیار بالایی بیابد و با سرعت زیاد از مکانی به مکان دیگر منتقل شود. اما برخلاف سرمایه، کار قدرت تحرک زیادی ندارد و همچنان محلی باقی‌مانده است. این درست است که نیروی کار ماهر با استفاده از تکنیک جدید امکان تحرک بیشتری یافته است اما اگر مثلاً کارخانه‌های صنعتی در چین یا بنگلادش ورشکست شوند، امکان جابجایی نیروی کار غیرماهر بسیار کم است و کارگران مجبور هستند در شهر خود به دنبال کارهای مشابه یا بدتر بگردند.

در میان کشورهای در حال توسعه، قطعاً کشورهای بزرگی چون چین و هند توانستند به خوبی از مزایای جهانی‌سازی استفاده کنند. اما بسیاری از کشورهای دیگر بازنده جهانی‌سازی کنونی گشتند. کافیسست به لیست کشورهایی که تحت فشار بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و سازمان‌های مشابه دیگر هستند، نظری افکنده شود. در عین حال باید در نظر داشت که در همه کشورها از جمله کشورهای پیروز پدیده جهانی‌سازی، این سرمایه‌داران بودند که بیشترین سود را کسب کردند.

یکی دیگر از مشکلات اصطلاح جهانی‌سازی، و یا دقیق‌تر درکی که از آن وجود دارد، غلو کردن در میزان ارتباطات گسترده جهانی است. بنا به گفته پانکاج قماوات پروفیسور دانشگاه نیویورک، آمار مکالمات بین‌المللی تلفنی در سطح جهان در حدود سه درصد است و با احتساب اسکایپ این رقم به کمتر از پنج درصد می‌رسد. (آمار سال ۲۰۱۶)، اگر به آمار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سطح جهان نگاه شود باز ارقام مربوطه بسیار پایین‌تر از سطح انتظار است: کمتر از ۱۰ درصد. حتی ارقام رسانه‌های جمعی نیز بهتر از آن نیست. کسانی که در فیسبوک حساب دارند فقط ۱۰ درصد از دوسانانشان در کشورهای خارجی زندگی می‌کنند.

همچنین به خاطر درک غلوآمیز از میزان پدیده جهانی‌سازی، پدیده مهم دیگری که در سال‌های اوج جهانی‌شدن به موازات آن رشد کرده است کاملاً به فراموشی سپرده شده است: منطقه‌ای شدن. اکثر سرمایه‌های خارجی در کشورهای مجاور سرمایه‌گذاری می‌شوند و نه کشورهای دور دست. اکثر همکاری‌های مهم مشترک، نه همکاری‌های جهانی بلکه منطقه‌ای هستند. کافیسست به پیمان‌های همکاری در آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکا نظر افکنده شود. اتحادیه اروپا یکی از نمونه‌های بارز آن است. اگر به پدیده مهاجرت در سال‌های اخیر توجه شود، باز این موضوع به خوبی آشکار می‌گردد. اکثریت عمده مهاجرین سوریه‌ای نه به آمریکا بلکه اروپا، مهاجرین افغانی به هند، پاکستان و ایران مهاجرت می‌کنند. مهاجرین مکزیکی یا کوبایی نه به اروپا بلکه ایالات متحده پناهنده می‌شوند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که:

1. جهانی سازی کنونی دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از پدیده‌های مشابه خود مجزا می‌کند. اما این پدیده تازه‌ای نیست و قبلاً در طول تاریخ در اشکال متفاوت دیگری ظهور کرده است.
2. جهانی سازی مفهومی مورد تنازع در میان متخصصین حتی در میان چپگرایان متخصص است.
3. جهانی سازی کنونی بخشی از مفهوم بزرگتری به نام «سرمایه‌داری جهانی» است
4. در میزان و اهمیت جهانی سازی گاه بسیار غلو شده است.
5. جهانی سازی در شکل کنونی آن، مزایای بسیار کمی برای مردم عادی، در مقایسه طبقات ثروتمند داشته است. طبعاً این به معنی رد جهانی سازی نیست. جهانی سازی حتی در شکل کنونی آن باعث بهبود اقتصادی بخش قابل توجهی از مردم در چین و هند گشته است.
6. در جهانی سازی کنونی سازمان‌های بزرگی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و امثالهم به روند دموکراسی در جهان ضربه زده‌اند. چنین سازمان‌های غیردموکراتیکی با تهدید و ارعاب نه فقط به دنبال منافع اقتصادی خویش، که کاملاً قابل قبول است، بلکه اهداف سیاسی خاصی را دنبال می‌کنند. مثلاً نگاه کنید به نمونه یونان.
7. همه این‌ها به معنی کتمان جهانی سازی و یا خواسته عقب کشیدن ساعت نیست. جهانی سازی پدیده‌ایست واقعی و غیرقابل کتمان.

و نتیجه نهایی اینکه به جای بخش جهانی سازی، بایستی قسمتی از برنامه را به موضوعی بزرگ‌تر و مهم‌تر یعنی سرمایه‌داری و بحران‌های کنونی آن، از جمله بحران دموکراسی، بحران محیط‌زیست، نابرابری و امثالهم اختصاص داد.